موضوع: کاربرد علم عرفی و اطمينان آور در اعتقادات

بررسی آیات ناهیه از ظنون

موضوع بحث بررسی ادله موافقین و مخالفین اعتبار ظنون خاصه در اعتقادات بود. ادله موافقین مورد بحث قرار گرفت. از ادله مخالفین نیز به بررسی آیات ناهیه از ظن پرداختیم و نکاتی در این باره بیان شد. متن این استدلال بنابر آنچه در کتاب «حق الیقین فی معرفه اصول الدین»[[1]](#footnote-1)، علامه شبر آمده است چنین است: 1. این آیات شریفه پیروی از ظن را نکوهش کرده است 2. ایمان هرگز مورد نکوهش واقع نشده است. نتیجه اینکه ایمان از مقوله ظن نیست. این استدلال یک قیاس اقرانی شکل دوم است که به این صورت می باشد: پیروی از ظن نکوهیده است. ایمان به آموزه های اعتقادی نکوهیده نیست. نتیجه: ایمان به آموزه های اعتقادی، پیروی از ظن نیست. شرط شکل دوم این است که کبری کلی بوده و دو مقدمه از جهت ایجاب و نفی متفاوت باشند.

صحاب کتاب «حق الیقین»[[2]](#footnote-2) فرموده است: شمول آیات پیروی از ظن نسبت به اصول دین، جای تردیدی ندارد زیرا موضوع این آیات نوعا در مورد اعتقادات است.

بر این استدلال اشکال شده که نکوهش های قرآنی نسبت به ظن در اعتقادات، مربوط به عقاید کافران و مشرکان است، پس مربوط به نادرست بودن اعتماد به ظن در مطلق عقاید نیست.

در پاسخ گفته شده: در دو آیه شریفه از آیات ناهیه، تعلیل مساله بیان شده است «ان الظن لایغنی من الحق شیئا». بنابراین درست است که آیات در مورد کافران و مشرکان است اما چون علت در آن ذکر شده است، علت عمومیت دارد. «العله یعمم و یخصص».

اشکال دیگری که شده این است که الف و لام در کلمه «الظن»، اگر استقرا باشد، این استدلال صحیح است اما اگر الف و لام عهد ذهنی باشد یعنی مراد آن ظنی باشد که در باب اعتقادات کافران و مشرکان بیان شده، در این صورت آن تعلیل نمی تواند مفید باشد زیرا مراد ظن در عقاید باطله است.

در پاسخ ممکن است گفته شود: این اشکال وارد نیست زیرا کافران و مشرکان که عقایدشان باطل است این گونه نیست که همواره ظن بودند و عقیده ای جزمی نداشته باشند. شاهد آن اینکه قران کریم گاه استدلال آنها را نقل و رد کرده است. مثلا در مورد انکار نبوت چنین آمده است: «وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدى‏ إِلاَّ أَنْ قالُوا أَ بَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَسُولا»[[3]](#footnote-3). قرآن می فرماید ایراد اینان در عدم پیروی از پیامبر این بود که پیامبر نیز فردی ما بشر است در حالی که پیامبر باید مافوق بشر باشند. قرآن در اینجا عدم پیروی از پیامبر را مساله تبعیت از ظن یا هوای نفس ندانسته، بلکه استدلالی هر چند باطل از سوی آنان دانسته است. سپس در رد آن فرموده است: «قُلْ لَوْ كانَ فِي الْأَرْضِ مَلائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ مَلَكاً رَسُولاً»[[4]](#footnote-4): بگو: «(حتى) اگر در روى زمين فرشتگانى(زندگى مى‏كردند، و) با آرامش گام برمى‏داشتند، ما فرشته‏اى را به عنوان رسول، بر آنها مى‏فرستاديم!» (چرا كه رهنماى هر گروهى بايد از جنس خودشان باشد).

در نمونه، مشرکان استدلال خود بر عدم پیروی از پیامبر را این دانسته اند که چرا یک مشاور عالی از جانب خداوند برای او نیامده است. «وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعامَ وَ يَمْشي‏ فِي الْأَسْواقِ لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذيراً»[[5]](#footnote-5). و یا در مورد انکار معاد از سوی منکران این استدلال نقل شده است: «وَ إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ ما كانَ حُجَّتَهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقين‏»[[6]](#footnote-6). قرآن کریم می فرماید عقایدی که مشرکان داشتند ظنی بوده است اعم از اینکه حجتی می داشتند یا نه .

ظن در قرآن غیر از ظن منطقی

سخن ما در اینجا مفهوم شناسی کلمه ظن در قرآن است و این سوال را مورد بررسی قرار می دهیم که آیا ظن مذمومی که در قرآن بکار رفته به معنای ظن در منطق است یا نه؟ با بررسی کلمه ظن در قرآن کریم و شواهدی که در این آیات است بدست می آید که مراد از آن ظن، ظن منطقی نیست بلکه به معنای سخن بدون دلیل و پشتوانه صحیح است. آنچه مهم است این است که طریق و روش فرد درست باشد و لذا اگر روش فرد دارای پشتوانه عقلایی باشد هر چند به درجه علم هم نرسد سخنی عالمانه و درست خواهد بود. اما اگر روش نادرست باشد، هر چند به واقع هم دست یابد مردود است. شاهد آن اینکه در دو آیه بعد از کلمه ظن، تعبر خرص آمده است، و خرص به معنای گمانه زنی و حدس عرفی و بدون پشتوانه های عقلایی است. شاهد قوی دیگر اینکه در سوره زخرف همین مساله رد عقاید باطل مشرکان در مسائل اعتقادی آمده است اما به جای تعبیر ظن، کلمه خرص جایگزین شده است و این نشان می دهد که ظن و خرص یک معنای واحد دارند و تعبیر خرص مفسر ظن است. « وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُون‏»[[7]](#footnote-7) . در اینجا دیگر فرقی نمی کند آن سخن بدون پشتوانه و دلیل، جزمی باشد یا ظنی و یا وهمی.

مرحوم علامه طباطبایی در «المیزان» نکات جالبی در این باره دارد. ایشان می فرماید: اگر قول و عقیده کسی پشتوانه منطقی داشته باشد و لو اشتباه کرده است مردود نیست و معذر است اما کسی بدون پشتوانه منطقی سخنی بگوید یا عقیده ای را برگزیند نادرست و نپذیرفتنی است. ایشان در بحث آیات محکم و مشابه در قرآن به بررسی حدیث «من فسر القرآن برایه...» پرداخته و این سوال را دنبال کرده است که تفسیر به رای باطل چه معنای دارد؟ آیا مفسر باید ذهنش خالی و عامیانه باشد و رایی نداشته باشد؟ اگر چنین باید باشد در این صورت دیگر نمی تواند قرآن را بفهمد، بلکه مراد این است که مفسر رای خود را بر قرآن تحمیل نکند. آنچه مهم است، داشتن طریق و روش صحیح و مرضی خدای متعال است. در این صورت هر چند نتیجه آن اشتباه هم در آید نادرست نیست و معذور است. اما اگر روش نادرست باشد هر چند به واقع هم برسد پذیرفته شده نیست. ایشان این روایت نبی (ص) را نقل می کنند که فرمود: «من فال فی القرآن برایه اصاب فقد اخطا». این مانند کسی که بدون علم فتوا می دهد که مورد مواخذه قرار می گیرد هر چند به هدف هم اتفاقا اصابت کند.

بنابراین باید دانست که ظنی که در قرآن کریم بکار رفته و مورد مذمت قرار گرفته است ربطی به ظن منطقی ندارد بلکه سخن خرص یعنی سخنی بدون تکیه گاه و دلیل است. این سخن حتی اگر جزمی هم باشد معتبر نیست. دلیل ظنی که در علم منطق بیان شده از جهت اعتبار دلیل دیگری است و آن اینکه اگر آن حالت نفسانی ظن باشد در این صورت نمی تواند تکیه گاه ایمان قرار گیرد، بله در عمل می تواند راهگشا باشد اما در اعتقاد و باور نمی تواند کاری از پیش ببرد و کمک کار باشد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. حق الیقین، علامه شبر، ج2، ص 571 [↑](#footnote-ref-1)
2. حق الیقین، ص 875 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره اسرا، آیه 94 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره اسرا، آیه 95 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره فرقان، آیه 7 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره جاثیه، آیه 25 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره زخرف، آیه 20 [↑](#footnote-ref-7)